



محمد خادم، کارشناس مدیریت بحران هلال احمر هم در عملیات زرين دشت فیروزکوه حضور داشت. از او خواستیم تا خاطره‌ای از سیلاب ویرانگر زرين دشت برای خوانندگان تپش تعریف کند: «ما برای انجام عملیات به زرين دشت رفته بودیم و آقای کولیوند، رئیس جمعیت هلال احمر نیز تصمیم داشت برای بازدید به آن منطقه برود و همراه با ما وارد عملیات شد. وقتی وارد منطقه حادثه دیده شدیم، دو مصدوم داشتیم که باید به آنها رسیدگی می‌کردیم، اما به دلیل شرایط خطرناک موجود در منطقه، به هیچ عنوان جایی برای نشستن وجود نداشت. به همین دلیل بالای سریکی از آنها، آن هم در جاده‌ای که دو طرفش را آب برده بود، ایستادیم و حمایت کردیم تا توسط بالگرد منتقل شود. نفر دوم نیز توسط امدادگران فنی بسته شده و آماده برای اقدامات بعدی بود. نکته جالب در این عملیات، اقدامات رئیس جمعیت هلال احمر بود که پس از ورود به عملیات امداد و نجات، با تسلطی کامل به امور، از امدادگران درخواست کرد یکسری اقدامات را انجام دهیم. حتی وقتی دو مصدوم حادثه را وارد بالگرد کردیم، شخصا خودش از مصدوم رگ گرفت. آن مصدوم دچار خونریزی بود و از آنجا که پس از خونریزی، مصدوم دچار افت فشار می‌شود، رگ گرفتن از او کار دشواری است، اما آقای کولیوند در اولین حرکت و سریع این کار را انجام داد. مابه چیزی دست نزدیم و خودش صفر تا صد تمام کارها را به نتیجه رساند. امیدوارم بقیه مدیران هم یاد بگیرند که اگر وارد حادثه‌ای می‌شوند، دست کم این را بدانند که برای انجام عملیات یک چکمه بپوشند تا کفش گرانبه‌ایم و پاچه شلوارشان گلی نشود. همین مساله نشان می‌دهد سیستم بحران کشور به یک بازنگری اساسی نیاز دارد.»

خادم در بخش دیگری از خاطراتش به خارج کردن اجساد از زیر خروارها آوار ناشی از سیلاب اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «ما چند جسد را در محل حادثه دیدیم، اما شرایط

و با شکاف‌های بسیار خطرناکی که ایجاد شده، امدادگران نمی‌توانند به اجساد دسترسی داشته باشند.»

او با نگاهی نقادانه و کارشناسی به سیلاب امامزاده می‌گوید: «با وجود تمام هشدارها و این که زنگ خطر جاری شدن سیل در کشور از مدت‌ها پیش به صدا درآمده است، چرا اجازه ساخت و ساز در حریم‌ها داده می‌شود. اگر قانونی داریم که ساخت و ساز صورت نگیرد، چرا ساختمان‌سازی انجام می‌شود؟ امامزاده داوود خودش مسیل بوده و سال‌های گذشته نیز شاهد جاری شدن سیلاب در آن بودیم. در همین دربند و لواسان، صد در صد این اتفاق رخ خواهد داد، اما متأسفانه گوش شنوایی برای شنیدن هشدارهای کارشناسان ایمنی وجود ندارد.»

آن قدر حساس و خطرناک بود که به راحتی نمی‌شد عملیات انجام داد. این در حالی بود که خانواده فرد گمشده منتظر بودند پیکر عزیزشان را تحویل بگیرند. سیل طوری آوار را روی پیکر ریخته بود که اقدامات ما و بچه‌های آتش‌نشانی روی این موضوع بسیار سخت و سنگین بود. جنازه را به چشم می‌دیدیم، اما نمی‌توانستیم بیرون بکشیم. در چنین شرایطی، ابتدا باید تمام آوار را برداریم، اما این را هم در نظر داشته باشید که آوار بالادست هم در شرایط خطرناکی قرار داشت و هر لحظه ممکن بود روی سر امدادگر یا دیگران ریزش کند. بنابراین ما با شرایط دشواری برای خارج کردن اجساد مواجه بودیم. مثلاً در همین عملیات یخار ما سه جسد داریم، اما یخچال منطقه به طرز وحشتناکی آب شده

سگ‌های زنده‌یاب همیشه حاضر در بحران



و گل باشد، بویایی سگ هیچ کارایی ندارد. اگر هم احتمالاً جسدی وجود داشته باشد، در چنین مواقعی ما بیشتر به حرکات سگ توجه می‌کنیم. مثلاً اگر روی نقطه‌ای خیلی متمرکز شود، آنجا را جست‌وجو می‌کنیم. سگ‌های زنده‌یاب، تنها در صورتی می‌توانند اجساد را در گل و لای پیدا کنند که بخشی از بدن آنها بیرون مانده و متعفن شده باشد که در این صورت، سگ متوجه بوی تعفن می‌شود.

عملیات تجسس توسط سگ‌های زنده‌یاب به طور مقطعی انجام می‌شود. یعنی مسیری را که احتمال می‌دهیم جسد یا فردی باشد را بررسی می‌کنیم. اگر چیزی پیدا نکردیم، آن وقت به سگ استراحت می‌دهیم. اگر گلی باشد دست و پایش را تمیز می‌کنیم، خوراکی و تشویقی می‌دهیم تا دوباره آماده تجسس شود. در برخی نقاط میزان گل چندان زیاد نبود و سگ می‌توانست حرکت کند، اما در برخی نقاط عمیق گل زیاد بود برای همین یا سگ را در آغوش می‌گرفتیم یا با قلابه از گل خارج می‌کردیم. اگر خطری در همین عملیات امامزاده داوود حس می‌کردند، به طور غریزی وارد محل نمی‌شدند، حتی اگر من مربی وارد آن می‌شدم، سگم دنبالم نمی‌آمد.

در سیلاب امامزاده داوود، مردم که در شرایط روحی نامناسبی بودند، برای پیدا کردن عزیزان‌شان

سیل امامزاده داوود چنان قدرتی داشت که حتی امدادگران سایر استان‌ها هم به کمک تهران آمدند. محسن فریدونی، مربی آنست هلال احمر همدان هم از همان امدادگران بود. او از سال ۸۲ امدادگر است و سال ۹۰ از امداد جاده‌ای وارد تیم آنست شد و در مجموع ۱۱ سال است در این واحد مشغول به فعالیت است: «پس از اعلام وضعیت جاری شدن سیلاب، با سگ ۹ ساله‌ام واپیر و سگ دیگری به نام شیرو به امامزاده داوود رفتیم و همراه با بچه‌های هلال احمر زنجان، مازندران و همدان در امامزاده مشغول تجسس شدیم. در نگاه اول همه چیز بسیار ناراحت‌کننده بود. گل ارتفاع زیادی داشت و مسیر رودخانه تخریب شده بود. بعضی جاها فکر می‌کردیم نهایت ۱۰ سانتیمتر گل وجود داشته باشد، اما وقتی پای‌مان را وارد گل می‌کردیم تا یک متر و نیم در آن فرو می‌رفتیم. کل میوه‌های منطقه از بین رفته و باغداران از این موضوع بسیار ناراحت بودند. روزهای قبل امدادگران یکسری افراد را نجات دادند، اما ما فقط یک «پا» پیدا کردیم. دنبال دو خانم گمشده هم می‌گشتیم که متأسفانه هرچه گشتیم، نتوانستیم نشانی از آنها پیدا کنیم. سگ‌های هلال احمر، سگ‌های زنده‌یاب هستند و فقط افراد زنده را پیدا می‌کنند. ما سگ جسدیاب نداریم و سگ من هم جسدی پیدا نکرد. در جایی که سیل

محل را جست‌وجو کردیم تا مطمئن شود پیکری در آن نقطه وجود ندارد. در مسیر خودمان شاید بیش از ۳۰ بار چنین صحنه‌هایی را دیدیم. سیلاب امامزاده با این که تلفات گرفت و مردم را داغدار کرد، اما همین مردم با امدادگران بسیار مهربان رفتار می‌کردند. در روستا وقتی با سگ‌های‌مان مشغول تجسس بودیم، یکی از باغداران یک سطل تمشک برای‌مان آورد. مردم کشور ما در چنین بحران‌هایی بسیار خوب ظاهر می‌شوند و هوای ما هلال احمری‌ها را دارند، چون می‌دانند ما هم از جنس خودشان هستیم.»

التماس می‌کردند که واقعا جانکاه بود. یکی از باغداران آمد و گفت در بخشی از منطقه ما خون لخته شده وجود دارد و بیا بید آن نقطه را با سگ‌تان جست‌وجو کنید. ما هم رفتیم و بعد از بررسی متوجه شدیم لخته خون نیست و رد رنگ تمشک‌هایی است که از روی درخت‌ها روی گل‌ها افتاده و در گل حل شود. شباهت رنگ آن با خون باعث شده بود تا باغدار عزیز فکر کند جسد یا مصدومی زیر گل قرار دارد. همان لحظه هم تمشکی داخل گل افتاد و رنگ داد که خود باغدار هم متوجه شد، اما برای آرامش خاطر باغدار همان